

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

تعلیم و تربیت

با توجه به متون گذشته و توجه به

سیره بزرگان تعلیم و تربیت

فهرست عناوین

| صفحه | عنوان |
|-------|---|
| | مقدمه |
| | در بیان ادب |
| | در آداب حضرت ربوبیت |
| | در آداب حضرت رسالت |
| | آداب مرید و مراد |
| | احتیاج به انبیاء در پرورش انسان |
| | مقام شیخی و شرایط صفات آن از نظر نجم الدین رازی |
| | آداب و وظایف شیخ نسبت به مرید از نظر عزالدین محمود کاشانی |
| | شرایط و صفات مریدی و آداب آن از نظر نجم الدین رازی |
| | در آداب مرید با شیخ از نظر عزالدین محمود کاشانی |
| | شرایط شاگردپذیری از نظر ابوسعید ابوالخیر |
| | چند نکته |
| | چکیده |

مقدمه

یکی از مواردی که بی شک در تعلیم و تربیت مؤثر است رعایت ادب و شرایط خاصی است که بر شاگرد و معلم مترتب است آموزش و نیز فراگیری علم در طول تاریخ جریان داشته و در این مسیر معلمی موفق بوده که متصف به صفات و ویژگیهای خاصی بوده است و نیز شاگردی بهتر از دیگران مطالب استاد خود را فرا گرفته که آداب و شرایط شاگردی را بهتر درک نموده و آنرا رعایت کرده است.

بررسی متون گذشته و توجه به سیره بزرگان تعلیم و تربیت به ما این امکان را می دهد تا ظرایف و نکات ارزنده و مفید استاد و شاگردی را بشناسیم و در راه تعلیم و تربیت بکار بندیم و آنچه از این آداب در زمان حاضر قابل استفاده است نصب العین خود قرار دهیم.

یکی از مواردی که در این باره قابل بررسی و استفاده است متون عرفانی و آثار اهل عرفان و تصوف است که بنده سعی کرده ام تا مطالبی را استخراج نمایم. آنچه پیش روست مطالبی است که از برخی آثار مشایخ متصرفه از جمله مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه - مرصاد العباد - اسرار التوحید و کتاب نشان از بی نشانها جمع آوری شده به امید اینکه انشاء الله مورد استفاده قرار گیرد.

در بیان ادب

ادب: نگاه داشتن و رعایت شرایط هر چیز، و در اصطلاح ملکه ای است در شخص که او را از کارهای زشت باز دارد. «ادبه» یعنی او را مهذب و پاک و اخلاق او را مرضی کرد و به معنای آموختن علم ادب و عقوبت شخصی که بدی کرده است، نیز هست. جمع آن آداب است و آداب بر علوم و معارف بطور کلی و بر علوم مستظرفه بطور خاص اطلاق می گردد ادب کامل آن بود که ظاهر و باطن او به محاسن اخلاق و اقوال و نیات آراسته بود. اخلاقش مطابق اقوال باشد و نیاتش موافق اعمال. چنانکه نماید باشد و چنانکه باشد نماید.

شیخ الاسلام گوید: ادب تهذیب ظاهر و باطن است این کلمه در اصطلاح عرفان مأخذ از آیه شریفه «والحافظون لحدودالله» (توبه ، ۱۱۲) است. حدود عبارت از اوامر و نواهی الهی است که واجب یا مستحب یا محظور یا مکروه است. ادب همواره ملازم با مندوبات و بعد از مکروهات است. رعایت کردن حدود هر کسی عبارت از ادب است، نسبت بدان کس، و مأخوذ از روایت نبوی است که فرمودند: «ادنی ربی فاحسن تأدیبی» (پروردگارم مرا ادب کرد و چه نیکو ادب کرد) حسن ادب، صفات احباب است.

لفظ ادب عبارت است از تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال. و افعال بر دو قسم اند: افعال قلوب و آن را نیات خوانند، و افعال قوالب و آن را اعمال خوانند. اخلاق و نیات نسبت به باطن دارند و اقوال و اعمال نسبت به ظاهر. پس ادیب کامل آن بود که ظاهر و باطنش به

محاسن اخلاق و اقوال و نیات و اعمال آراسته بود. اخلاقش مطابق اقوال باشد و نیاتش موافق اعمال. چنانکه نماید باشد و چنانکه باشد نماید.

در آداب حضرت ربوبیت

بدانکه حفظ ادب هم ثمرهٔ محبت است و هم تخم محبت، هر چند محبت به کمال تر، محبت را اهتمام به رعایت آداب حضرت محبوب بیشتر و چندانکه صورت ادب بر محب ظاهرتر، نظر حضرت محبوب با او زیادت و یکی از جمله آداب الوهیت آن است که نظر از مشاهده جمال ربوبیت به ملاحظه گیری مشغول ندارد، در خبر است که چون بنده به نماز برخاست به حقیقت حاضر حضرت الهی شد، پس اگر به دیگری نکرد پروردگار عالم گوید ای بنده به که می نگری، به کسی می نگری که او تو را از من بهتر بود، ای پسر آدم روی به من آور که من تو را بهتر از آن چیز که تو به وی نگرانی.

ادبی دیگر آن است که به تقرب و ترحیب پادشاه و تمکین و مجال محادثه و مساحره یافتن در حضرت عزت مرتبه خود را فراموش نکند و از حد عبودیت و اظهار فقر و مسکنت متجاوز نگردد تا به طغیان منسوب نشود.

ادبی دیگر اصفای سمع است با کلام الهی و حسن استماع اوامر و نواهی به ترک اصفا با حدیث نفس.

ادبی دیگر ادب سؤال و تحسین خطاب است. چندانکه معنی سؤال و خطاب از صورت امر و

نهی و نفی دورتر به ادب نزدیکتر

ادبی دیگر اختفای نفس است در مطاوی انکسار و گم کردن وجود خود در ظهور آثار
نعمت الهی وقتی که نعمتی از نعمتهای او بر خود یاد کند.

ادبی دیگر حفظ اسرار الهی است. باید که چون بر سری از اسرار ربوبیت وقوف یافت و
محل امانت و مستودع اسرار گشت، افشای آن به هیچ وجه جایز ندارد.

ادبی دیگر مراعات ادب اوقات سؤال و دعاست و اوقات صموت و سکوت. و آداب
حضرت قرب بسیار است هر که به این هفت ادب محافظت نماید از رعایت دقایق آداب
دیگر امید است که بی بهره نماند و فی الجمله به هیچ حال مراعات ادب حضرت از بنده
ساقط نشود الا در حال فنا و استفراق در عین جمع.

در آداب حضرت رسالت

نزدیک اهل تحقیق و محبان صدق معلوم و محقق است که محبوب، محبوب بود. چه هر
که محبوب محبوب را دوست ندارد علامت آن است که محبوب او به علت غرضی معلول
و مدخول است. و اینچنین کسی به حقیقت محب نفس خود باشد نه محب محبوب و
محبوب را به علت آنکه وسیلت انتفاع و محل التذاذ نفس خود داند دوست دار و نه به ذات
و حقیقت. و محبان صادق که از علت هوا و مراد نفس صافی گشته باشند و از شائبه هستی
خالص شده خود را از برای محبوب خواهند. نه محبوب را از برای خود، و هستی خود را
فدای او خواهند، نه او را فدای خود و مراد او را بر مراد خود مقدم دارند بلکه ایشان را خود
هیچ مراد نبود الا مراد محبوب. و همچنانکه محبوب محبوب محبوب خود بود، وسیلت

وصول به حضرت محبوب هم محبوب بود. و پیش اهل ایمان و ایقان معین و مبین است که رسول (ص) هم محبوب اله است و هم وسیلت حضرت پادشاه تعالی و تقدس. پس محبت الهی اقتضای صدق محبت رسول کند (ص).

همچنانکه حق سبحانه و تعالی را پیوسته بر جمیع احوال خود ظاهراً و باطناً واقف و مطلع بیند، رسول علیه الصلوه والسلام را نیز بر ظاهر و باطن خود مطلع و حاضر بیند تا مطالعه صورت تعظیم و وقار او همواره بر محافظت آداب حضرتش دلیل بود و از محافظت او سرأ و علناً شرم دارد و هیچ دقیقه از دقائق آداب صحبت او فرو نگذارد.

و ادب دیگر بعد از تمهید قاعده اعتقاد کمال متابعت سنت و طریقه اوست به دوام اجتهاد. باید که متأدب در متابعت سنت رسول الله غایت جهد مبذول دارد و اهمال در آن جایز نشمارد و یقین داند که درجه محبوبی نتوان یافت الا به مراعات سنن و نوافل.

و فی الجمله باید که در جمیع حالات و اعتقادات و اقوال و افعال، تعظیم و توقیر رسول الله را با تعظیم الهی مقارن دارد و طاعت او را با طاعت حق لازم شمارد «قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» ایمان به خدای و یگانگی او بی مقارنت ایمان به محمد و اقرار به رسالت او صحی و مقبول نیست و ادای فرایض را بی سنن رواتب به حضرت عزت طریق وصول نیست. تعظیم او را عین تعظیم حق بیند و طاعت او محض طاعت اله سبحانه تعالی و من یطع الرسول فقد اطاع الله.

آداب مرید و مراد

احتیاج به انبیاء در پرورش انسان

«بدان که چون خداوند طلسم ملک و ملکوت بر یکدیگر نسبت آن را چنان محکم کرد که هیچ آدمی و ملک به تصرف نظر خویش هر چند بکوشند آنرا باز نتوانند گشود و اگر توانستی روح هرگز در زندان سرای دنیا قرار نگرفتی.

بندهای طلسم اعظم را یا او تواند گشود یا کسی که مفتاح به دست او دهد. حق تعالی چون خواست که طلسم اعظم موجودات گشاید و روح انسانی را از قید حبس قالب خلاص دهد و به عالم قرب باز رساند در هر قرن و عصر یکی را از جمله خلائق برگزید و از همه بندگان برکشید و به نظر عنایت مخصوص گردانید.

پس روح انبیاء که در صف اول بودند در مقام بی واسطگی از نظرهای خاص حق تعالی پرورش یافته بودند که در طلسم گشایی عالم صورت آدم وقت خویش باشند آنگاه خلائق به واسطه هدایت ایشان طلسم گشودن درآموزند.

در دبیرستان شریعت ابتدا باید مقدمات آن را آموخت که هر امری از اوامر شرع کلید بندی از بندهای آن طلسم اعظم است و چون به حق هر یک در مقام خویش قیام نمودی بندی از طلسم گشاده شود.

چون معلوم شد که بندهای طلسم وجود انسانی جز به کلید شریعت نمی توان گشود، حقیقت دان که شریعت را صاحب شرع باید و آن انبیاء اند.

مقام شیخی و شرایط و صفات آن از نظر نجم الدین رازی

چون مرید صادق عاشق جمال ولایت شیخ گشت، شایستگی قبول تصرف ولایت شیخ در او پدید آید. در این حال مرید بر مثال بیضه ای بود در بیضگی انسانیت و بشریت خویش بند شده و از مرتبه مرغی که عبودیت خاص عبادت از آن است بازمانده چون توفیق تسلیم تصرف ولایت؟؟ کرامت کردند بیضه صفت شیخ او را در تصرف پر و بال ولایت خویش گیرد، و همت عالی خویش بر او گمارد و مراقب حال او گردد.

مع هذا نه هر مرغی در این مقام، اگر چه به درجه مرغی رسیده است شیخی را بشاید چنانکه مرغان صورت نه هر مرغی بر تواند آورد مرغی باید که چون تصرف مرغ و پرورش او به کمال بیافت دیگر باره یک چندی در تصرف خروه آید و داد تسلیم او بدهد، تا تصرف خروه در او به کمال رسد و از او بیضه پدید آید و آنکه بیضه تمام بریزد و کنگ شود پس او را باز نشانند و بیضه ها در زیر او نهند او را اکنون تصرف در آن مسلم باشد و مقصود به حصول پیوندد.

با این همه شرایط مقام شیخی در حد و حصر نیاید اما باید که با این ارکان که نموده آمد بیست صفت در او موجود باشد به کمال، که اگر یک صفت را از آن جمله نقصانی باشد به قدر آن خلل و نقصان مرتبه شخی باشد و آن بیست صفت عبارتند از:

۱- علم، که به قدر حاجت ضروری باید که از علم شریعت با خبر باشد تا اگر مریدی به مسئلتی ضروری محتاج شود از عهده آن بیرون تواند آمد.

۲- اعتقاد، باید که اعتقاد اهل سنت و جماعت دارد و به بدعتی آلوده نباشد تا مرید را در بدعتی نیاندازد که معامله اهل بدعت منجج و منجی نباشد.

۳- عقل، باید که با عقل دینی عقل معاش دنیا به کمال دارد تا در تربیت مرید به شرایط شیخوخت قیام تواند نمود.

۴- سخاوت، باید که سخی باشد تا به مایحتاج مرید قیام تواند نمود و مرید را از مأکول و مشروب و ملبوس ضروری فارغ وار و تا به کلی به کار دین مشغول تواند بود.

۵- شجاعت، باید که شجاع و دلیر و دلاور باشد تا از ملازمت خلق و زبان ایشان نیاندیشد و مرید را به قول کس رد نکند و او را از جاسدان و بدخواهان نگاه تواند داشت.

۶- عفت، باید عقیف النفس باشد و به جد و هزل به زنان و شاهدان التفات نکند تا مرید در تهمت و ریبیت نیفتد.

۷- علو همت، باید که به دنیا التفاتی نکند الا به قدر ضرورت اگر چه قوت آن دارد که او را قوت دنیا مضر نباشد و در جمع مال نکوشد و از مال مرید طمع بریده دارد تا مرید در اعتراض نیفتد و ارادت فاسد نکند.

۸- شفقت، باید که بر مرید مشفق باشد و او را به تدریج بر کار حریص می کند و باری

بروی نهد که او تحمل نتواند کرد و او را به رفق و مدارا در کار آورد

۹- حلم، باید که حلیم و بارکش باشد و به هر چیز زود در خشم نشود و مرید را نرنجانند

مگر به قدر ضرورت تأدیب، تا مرید نفور نگردد و از دام ارادت نجهد.

۱۰- عفو، باید که عفو را کار فرماید تا اگر از مرید حرکتی بر مقتضای بشریت در وجود

آید از آن در گذرد و از وی در گذرد.

۱۱- حسن خلق، باید که خوشخوی باشد تا مرید را به درشتخویی نرمانه و مرید از روی

اخلاق خوب فرا گیرد، که نهاد مرید آینه افعال و احوال و اخلاق شیخ باشد و گفته اند که :

جمال ولایت پیران در آینه احوال مریدان مشاهده توان کرد.

۱۲- ایثار، باید که در او ایثار باشد تا مصالح مرید را بر مصالح خویش ترجیح نهد و خط

خویش بر وی ایثار کند.

۱۳- کرم، باید که در وی کرم ولایت باشد تا مرید را بخشش ولایت تواند کرد. شیخ احمد

غزالی می گوید: «ایشان خدای بخش باشند»

۱۴- توکل، باید که در وی قوت توکل باشد تا به سبب رزق مرید متأسف نشود و مرید را از

خوف اسباب معیشت او رد نکند، اگر یکی باشند اگر هزار، داند که هر که آید روزی او از

پی او می آید تا پیشتر آمده باشد.

۱۵- تسلیم، باید که تسلیم غیب باشد، تا حق - تعالی - هر که را خواهد آورد و هر که را

خواهد برد. نه به آمدن مریدان زیادتی حرص نماید و نه به رفتن ایشان در کار سست شود. و

آنچه وظیفه بندگی است به جای می آورد و هر کس که به او پیوست او را آورد. حق

شناسد و خدمت او خدمت حق داند و هر کس که برود او را برده حق داند و به آمد و شد ایشان فربه و لاغر نشود.

۱۶- رضا، باید به قضای حق رضا دهد، و در تربیت مریدان به شرایط شیخی و جهد بندگی قیام نماید باقی بدانچه حق - تعالی - راند بر مریدان از یافت و نیافت و قبول و رد راضی باشد و بر احکام ازلی اعتراض نکند.

۱۷- وقار، باید که به وقار و حرمت با مریدان زندگی کند، تا مرید گستاخ و دلیر نشود و عظم شیخ و وقع او از دل مرید نشود که موجب خلل ارادت باشد. بزرگان گفته اند: تعظیم شیخ بیش از تعظیم پدر باید.

۱۸- سکون، باید که در وی سکونتی باشد تمام و در کارها تعجیل ننماید و به آهستگی در مرید تصرف کند تا مرید از خالی در انکار نیفتد

۱۹- ثبات، باید که در کارها ثابت قدم و درست عزیمت باشد و با مرید وفادار و نیکو عهد بود تا به بی ثباتی و بدعهدی حقوق مرید فرو نگذارد و به هر حرکتی همت از او باز نگیرد و سعی او باطل نکند.

۲۰- هیبت، باید که با هیبت باشد و نفس مرید را از هیبت ولایت شیخ شکستگی و آرامش باشد و شیطان را از سایه و هیبت ولایت شیخ یارای تصرف در مرید نباشد.

پس چون شیخ بدین کمالات و مقامات و کرامات و صفات و اخلاق موصوف و متجلی و متخلق باشد، مرید صادق به اندک روزگار در پناه دولت ولایت او به مقصد و مقصود رسد.

اما مرید باید که نیز به اوصاف مریدی آراسته بود و به شرایط آداب ارادت قیام نماید تا نور علی نور بود و فضل حق با جهد او قرین باشد که اصل آن است.

آداب و وظایف شیخ نسبت به مرید از نظر عزالدین محمود کاشانی همچنانکه مرید را با شیخ ادبی است که آن حق ارادت است، شیخ را با مرید هم ادبی است که آن حق تربیت است و آداب شیخی آنچه فهم بدان محیط شد هم پانزده است:

۱- تخلیص نیت و تفقد سبب، باید که نخست از خود باز جوید تا باعث بر آن داعیه، رغبت تقدم و تشیخ و محبت استتباع و تفوق که نفوس بنی آدم بر آن مجبول اند نبود و نفس خود را با آنکه به صفت طمئینیت و انطفای نوایر طبیعت متصف بیند هنوز متهم دارد چه شاید که داعیه استجلاب قلوب و صرف وجوه مردم با خود بر روی از غایت لطافت مستور ماند و بر آن اطلاع نیفتد. پس به تعجیل متعرض تصرف در مریدان نشود و در توقف دارد تا وقتی که به کثرت انابت و صدق تضرع و ابتهال از حضرت الهی تصرف حقیقت حال و استکشاف آن کند و حجاب شبهت برخیزد.

۲- معرفت استعداد، باید که پیش از تصرف در استعداد مرید نگردد، اگر در وی استعداد سلوک طریق مقربان بیند، او را به طریق حکمت و تلویح احوال اهل قرب دعوت کند. و اگر بیند که استعداد طریق ابرار بیش ندارد او را به موعظت حسنه و ترغیب و ترهیب و ذکر بهشت و دوزخ دعوت کند.

۳- تنزه از مال مرید، باید که به هیچ وجه طمع به مال مرید یا خدمت او نکند و بدان تعلق نسازد و تربیت و ارشاد را که بهترین صدق است در مقابله قبول عوضی، باطل نگرداند. و اگر مرید خواهد که یکپارچگی از اموال و املاک بیرون آید شیخ را اجازت آن وقتی مسلم بود که در مقابله آن، حالی که موجب تسلی و جمعیت خاطر مرید بود عوض تواند داد و مرید قابل آن بود و اگر داند که هنوز نگرانی باقی خواهد بود مقدار مالا بد بوی بگذارد و در انفاق زاید اجازت دهد.

۴- ایثار، باید که بر شیخ ایثار خطوط و قطع تعلقات ظاهر غالب بود تا به مطالعه آثار آن صدق و تعیین مرید زیادت گردد و قطع تعلقات بر او آسان شود و رغبت تجریدش قوت گیرد و عقده تهمت حال شیخ که سده مجاری فیض است از او منحل گردد و باطنش بر صحت تصرفات شیخ جازم شود و باید که اگر فتوحی دست دهد زاید از قدر ضرورت بر فقرا و مساکین تفرقه کند.

۵- موافقت فعل با قول در دعوت، هر گاه که مرید را با فعلی یا ترکی دعوت خواهد کرد اول باید که آن معنی در حال او ظاهر شود تا مرید آن دعوت را به معاونت زبان فعل بی تهمتی به آسانی قبول کند. چه مجرد زبان قول در نفوس زیادت تأثیری و نفعی ندارد.

۶- رفق با ضعفا، هر گاه که در مریدی مشاهده ضعف عزیمت و ارادت کند و داند که در مخالفت نفس و ترک مألوفات صدق عزیمتی ندارد، باید که با وی مدارات نماید و بر حد رخصتش اختصار فرماید تا زود متنفر نگردد، و به طول مدت و کثرت مخالفت با فقرا

جنسیتی بیابد. چه شاید که بعد از آن دواعی عزیمت در او منبعث شوند و به تدریج از خصیض رخصت به اوج عزیمت رسد.

۷- تصفیه کلام، باید که کلام خود را از شوایب هوا صافی دارد تا در مرید اثر منفعت آن پدید آید چه تأثیر سخن در دل به مثبت تخم است اگر تخم فاسد بود مثمر نباشد و فساد کلام به مداخلت و ممالجت هوا بود و دخول هوا در کلام یا از جهت استجلاب قلوب مستمعان افتد، و این معنی لایق حال مشایخ نبود. یا از جهت اعجاب نفس به سبب استجلاء کلام خود، و ظهور این صفت در نفس پیش اهل حقیقت محض جنایت است پس شیخ را در مکالمت با مرید لازم بود که اول تخم کلام از شوایب هوا تنقیه کند و آنگاه در زمین دل وی افشاند و آنرا به حق سپارد تا از اختطاف طایر نیشان و آفت تصرف شیطان نگاه دارد و ثمره آنرا به سلامت باز سپارد.

۸- رفع قلب به حضرت الهی در حال کلام، باید که چون با مرید سخنی خواهد گفت اول دل به حضرت الهی پردازد و از وی طلب معنی که مهم وقت و متضمن فایده و صلاح حال مستمع بود کند، تا زبان او به حق ناطق باشد و کلامش در افادت صادق. و چنین گویند در سماع کلام خود با مستمعان دیگر مساوی بود.

۹- کلام به تعریض، هرگاه که در مرید چیزی مکروه یا مستنکر معلوم کند و خواهد که او را بر آن تقریعی و توییحی نماید تا در ازاله آن کوشد باید که آن سخن به تعیین و تصریح

با او نگوید بل به طریق تعریض و کنایت به جماعتی که حاضر باشند سخنی در اندازد که مفهوم آن بر مراد دلالت کند.

۱۰- حظ اسرار مرید، باید که اسرار مرید نگاه دارد و آنچه از مکاشفات و کرامات او معلوم کند اظهار اذاعت آن ننماید و به مشافهه با او در خلوت تحقیر و تصغیر آن کند و گوید که امثال این احوال اگر چه نعم الهی است و لکن وقوف در آن و نظر بر آن سبب بستگی راه مرید است و حق این نعمت ها آن است که آنرا به شکر مقابله کنند و نظر از آن باز گیرند و به مطالعه منعم از ملاحظه نعمت او مشغول شوند والا در نقصان و خسران بمانند.

۱۱- عفو از زلات مرید، باید که اگر در مرید تقصیری بیند به ترک خدمتی یا اهمال ادبی آنرا از وی عفو کند و بر وفق و مدارات و تعطف و تلطف او را بر آن خدمت و ادب تحریض فرماید. از رسول الله (ص) به روایت ابن عمر رسیده است که وقتی مردی به حضرت رسالت آمد و گفت یا رسول الله کم اعنوا عن الخادم گفت: کل یوم سبعین مره.

۱۲- نزول از حق خود، باید که از مرید توقع تعظیم و تعجیل ندارد اگر چه حق او آن است و مرید را قیام نمودن بر آن از اهم آداب. و لکن شیخ را توقع بر آن پسندیده نبود و تواضع نمودن و از این حق فرو آمدن به غایت نیکو بود.

۱۳- قضای حقوق مرید، باید که در حال صحت و مرض از قضای حقوق تقاعد ننماید و به سبب اعتماد بر صدق ارادت ایشان اهمال آن جایز نشمرد.

۱۴- توزیع اوقات بر خلوت و جلوت، باید که اوقات او مستغرق مخالطت با خلق نبود و دعوی قوت حال و کمال تمکین و حضور، او را بر آن باعث نشود چه رسول (ص) با کمال حال و قوت تمکین همه روزه در صحبت مردم نبوده است بلکه گاهی از برای استمداد فیض رحمت خلوت گزیده است و گاهی از جهت افاضت آن بر خلق در صحبت بوده. پس شیخ باید که او را خلوتی بود خاص که در آنجا به وظایف طاعت مشغول باشد و از بهر صلاح حال خود و دیگران به تضرع و ابتهال از حضرت ذوالجلال مدد خواهد تا جلوتش در حمایت خلوت از غایله اشتغال به خلق مأمون بود.

۱۵- اکثر نوافل، باید که غلبه استلای حال او را از تعمیر اوقات به صراح اعمال مانع نگردد و با خود تصور نکند که مرا بدین احتیاج نیست که رسول (ص) با کمال حال بر نوافل طاعات مواظبت نموده است و از نماز تهجد و نماز چاشت و نماز زوال و روزه تطوع و دیگر نوافل مستغنی نبوده آمده است که شبی در نماز چندان بیاستادی که قدمهای مبارکش متورم گشتی.

شرایط و صفات مریدی و آداب آن از نظر نجم الدین رازی

بدانکه ارادت دولتی بزرگ است، و تخم جمله سعادتهاست، و ارادت نه از صفات انسانیت بلکه پرتو انوار صفت مریدی حق است. چنانکه شیخ ابوالحسن فرقانی می گوید: «او را خواست که ما را خواست» مریدی صفت ذات حق است و تا حق - تعالی - بدین صفت بر روح بنده تجلی نکند عکس؟؟ در دل بنده پدید نیاید و مرید نشود.

و اگر کسی را نفس و شیطان غرور دهد: «که دلیل این راه پیغمبرانند و لطف حق - تعالی -

بس است و قرآن و علم شریعت جمله بیان راه خداست، به شیخ و مربی و دلیل چه حاجت؟

جواب او آن است که: شک نیست که دلیل این راه پیغمبر است و لطف حق و قرآن و علم

شریعت. و لیکن مثال این همچنان است که اطبای حاذق آمدند و الهام حق ایشان را مدد

کرد تا عمرهای دراز رنجها بردند و سعی ها نمودند و انواع امراض و علل بشناختند و بر

خواص ادویه اطلاع یافتند و معاجین و اشربه بساختند، و در کتب شرح هر یک بدادند.

بعد از آن جمعی از شاگردان از آن اطبای حاذق آن علوم در آموختند و در خدمت ایشان

ممارست و معالجت کردند و تجربه ها حاصل کردند و بر قانون استادان به طبیعی مشغول

شدند و جمعی دیگر را که استعداد تحصیل این علوم داشتند تربیت کردند و در این کار به

کمال رسانیدند و همچنین قرناً بعد قرن از هر طایفه ای شاگردان می خواستند.

پس طیب حاذق باید که تمام بیماری ها بشناسد و در معالجه رعایت آن دقایق کند تا مرض

زایل شود و صحت روی نماید.

چون مرید به دست قوت ارادت و همت علایق و عوایق قطع کرد، و به خدمت شیخ پیوست

باید که به خاصیت بیست صفت که از شرایط و آداب مریدی است متصف و مخصوص

گردد تا داد صحبت شیخ بتواند داد و سلوک این راه به کمال او را دست دهد و آن بیست

صفت عبارتند از:

۱- توبه، باید که توبتی نصح کند از جملگی مخالفان شریعت، و این اساس محکم نهد، که

بنای جمله اعمال بر این اصل خواهد بود و اگر این اصل به خلل باشد در بدایت کار، خلل

آن ظاهر شود در نهایت کار، و جمله باطل گردد و آن رنج که برد حبط شود.

و توبه را در جمله مقامات به کار برد زیرا که در هر مقام از مقامات سلوک گناهی است

مناسب آن مقام.

۲- زهد، یاد که از دنیا به کلی اعراض کند. نه اندک گذارد و نه بسیار. و اگر خویشان و

متعلقان محتاجند جمله بر ایشان قسمت کند و اگر خویشان ندارد جمله مال در راه شیخ نهد،

تا در مصالح مریدان صرف می کند او بدان مقدار قوت و لباس که شیخ دهد قانع باشد.

۳- تجرید، باید که مجرد شود و قطع تعلقات سببی و نسبی کند تا خطر او بدیشان ننگرد.

۴- عقیده، باید که بر اعتقاد اهل سنت و جماعت باشد و از بدعتها پاک بود و بر مذهب ائمه

سلف رود و از تشبیه و تعطیل و رفض و اعتزال مبرا بود. و به تعصب آلوده نباشد، و هیچ

طایفه را از اهل قبله تکفیر نکند و لعنت روا ندارد.

۵- تقوا، باید که پرهیزکار و ترسناک بود و در لقمه و لباس احتیاط کند. و لیکن مبالغت

ننماید تا در وسوسه نیفتد که آن هم مزموم است و تا تواند به عزایم کار کند و گرد رخصتها

نگردد. و در طهارت و نظافت کوشد به قدر وسع، و در آن غلو نکند تا به وسوسه نینجامد.

۶- صبر، باید که در تحت تصرفات اوامر و نواهی شرع، و اشارات شیخ بر قانون شیخ صابر

باشد و مقاسات شدايد کند و ملالت و سآمت به طبع خویش راه ندهد و اگر از این معنی

چیزی در وی پدید آید به تکلف از خود دور کند.

۷- مجاهده، باید که پیوسته توسن نفس را به لجام مجاهده ملجم دارد و البته با او رفق نکند

مگر به قدر ضرورت و تا تواند خوش آمد او بدو ندهد که نفس همچون شیر گرسنه است

اگر او را سیر کنی قوت یابد و تو را بخورد.

۸- شجاعت، باید که مردانه و دلیر باشد، تا با نفس و مکاید او مقاومت تواند نمود و از مکر و

حيله شیطان نیندیشد که در این راه شیاطین جن و انس بسیار باشد دفع و قهر ایشان به

شجاعت توان کرد.

۹- بذل، باید که در او بذل و ایثار باشد که بخل قیدی عظیم و حجابی بزرگ است و در

بعضی مقامات باشد که دنیا و آخرت بذل باید کرد و گاه باید که از سرجان بر باید خاست.

۱۰- فتوت، باید که جوانمرد باشد چنانکه حق هر کسی در مقام خویش می گذارد و قدر

وسع و حق گذاری از کس طمع ندارد انصاف دهد و انصاف نطلبد.

۱۱- صدق، باید که بنای کار و معامله خویش بر صدق نهد و با خدای راستی پیشه گیرد و از

کذب و خیانت دور باشد و آنچه کند برای خدا کند و نظر از خلق به کلی منقطع گرداند.

۱۲- علم، باید که آنقدر علم حاصل کند که از عهده فرایض که بر وی واجب است، از نماز

و روزه و دیگر ارکان به قدر حاجت بیرون تواند آمد و در طلب زیادتی نکوشد که از راه

بازماند مگر وقتی که به کمال مقصود رسد. اگر مقتدایی خواهد کرد، و مرتبه پیشوایی یافته

باشد تحصیل مفید بود از علوم کتاب و سنت و در هیچ حال به علم لاینفع مشغول نشود.

۱۳- نیاز، باید که در هیچ مقام نیاز از دست ندهد و اگرچه در مقام ناز می افتد خود را به

تکلف با عالم نیاز می آورد که نیاز مقام خاص عاشق است و نام مقام خاص معشوق.

۱۴- عیاری، باید که در این راه عیاروار رود، که کارهای خطرناک بسیار پیش آید باید که

لابالی وار خود را در اندازد و هیچ عاقبت اندیشی نکند و از جان نترسد و روزی هزار بار

باید که سر خود را در زیر پای تواند نهاد.

۱۵- ملامت، باید که ملامتی صفت باشد و قلندر سیرت، نه چنانکه بی شرعی کند و پندارد

که ملامت است! حاشا و کلا، آن راه شیطان و دلالت اوست و اهل اباحت را از این؟؟ به

دوزخ برده اند ملامتی بدان معنی باشد که نام و ننگ و مدح و ذم و رد و قبول به نزدیک او

یکسان باشد و به درستی و دشمنی خلق فربه و لاغر نشود و این اضداد را یکرنگ شمارد با

همه خلق خدای به صلح باشد و با نفس خود به جنگ.

۱۶- عقل، باید که به تصرف عقل حرکت او مضبوط باشد تا حرکتی برخلاف رضای شیخ

و فرمان و روش او از در وجود نیاید که جمله رنج و روزگار او در سرکوب خاطر شیخ و

رد ولایت او شود و نیز آنچه حاصل کند از این کار به رنج و مشقت به تصرف عقل، نگاه

شاید داشت.

۱۷- ادب، باید که مؤدب و مهذب اخلاق باشد و راه انبساط و ظرافت بر خود بسته دارد و در حضرت شیخ به وقار و سکون و تعظیم نشیند، تا از او سخنی نپرسند، نگوید و آنچه گوید به سکونت و رفق گوید، و راست گوید و به ظاهر و باطن اشارت شیخ را منتظر و مترصد باشد.

۱۸- حسن خلق، باید که پیوسته گشاده طبع و خوشخوی باشد و با یاران؟؟ و تنگخویی نکند و از تکبر و تفاخر و عجب و دعوی و طلب جاه و ریاست دور باشد و به تواضع و شکستگی و خدمت با یاران بزرگ زندگانی کند و با یاران خود به رحمت و شفقت و دلداری و مراعات و لطف کار کند.

۱۹- تسلیم، باید که به ظاهر و باطن تسلیم تصرفات ولایت شیخ باشد و تصرفات خود از خود محو کند و به تصرف او و به اوامر و نواهی و تأدیب شیخ زندگانی کند. به ظاهر چون مرده ای تحت تصرف غسال باشد و به باطن پیوسته التجابه باطن شیخ کند. و در هر حرکت که در غیبت و حضور کند از ولایت شیخ به اندرون اجازت طلبد، اگر اجازت یابد بکند و گرنه ترک کند.

۲۰- تفویض، مرید باید که چون قدم در راه طلب نهاد به کلی از سر وجود خویش برخیزد و خود را فدای راه خدا کند و تعبد حق نه از بهر بهشت و دوزخ کند یا از بهر کمال (نقصان) بلکه از راه بندگی صرف کند و ضرورت محبت و به هر چه بر او راند حضرت عزت راضی باشد، و به هیچ خوشی و ناخوشی روی از حضرت نگرداند و بر جاده بندگی ثابت قدم باشد.

چون مرید صادق به قدر وسع بدین شرایط قیام نماید و شیخ بدین صفات و کمالات آراسته بود که نموده آمد، مقصود و مراد حقیقی هر چه زودتر از حجب حرمان بیرون آید و تتق عزت از پیش جمال بگشاید، و قاصد به مقصود، و طالب به مطلوب و مرید با مراد و عاشق به معشوق رسد.

در آداب مرید با شیخ از نظر عزالدین محمود کاشانی

بدان که مرید را مراعات آداب صحبت شیخ از اهم آداب است. چه محافظت آداب مستجلب محبت دلهاست، از آن روی که جمال مشاهده روح و کمال عقل جز در صدر محاسن آداب نتوان کرد.

پس هر گاه که مرید در صحبت شیخ مؤدب بود در دل شیخ به محبت جای گیرد و منظور نظر رحمت الهی گردد، چه حق تعالی همواره به نظر رحمت و عنایت رعایت به دل های دوستان خود می نگرد.

و هر که به ادای حقوق شیخ که اقرب سببی است از اسباب ربوبیت حق قیام ننماید از ادای حقوق الهی قاصر آید و وجود شیخ در میان مریدان تذکره ای است از وجود نبی در میان اصحاب.

و بدان که آن پانزده ادب است:

ادب اول؛ اعتقاد تفرد شیخ به تربیت و ارشاد و تأدیب و تهذیب مریدان، چه اگر دیگری را در مقابل او یا کامل تر از او ببیند، رابطه محبت و الفت ضعیف بود و بدان واسطه اقوال و احوال شیخ را در وی زیادت تأثیری و سرایتی نباشد.

ادب دوم؛ ثبات عزیمت است بر ملازمت صحبت شیخ، باید با خود مصور و مقرر چنان دارد که فتح الباب من از ملازمت صحبت و خدمت شیخ تواند بود و بس یا بر عتبه او جان تسلیم کنم یا به مقصود رسم. و علامتش آنکه به رد و تبعید شیخ برنگردد چه مشایخ را در تفحص از احوال مریدان امتحانات مختلفه بسیار افتد.

ادب سوم؛ تسلیم تصرفات او در نقس و مال او گشوده دارد و به هر چه فرماید منقاد و متسلم و راضی برد. چه جوهر ارادات و محبت او جز بدین طریق روشن نگردد و عیار صدق او جز بدین معیار معلوم نشود.

ادب چهارم؛ ترک اعتراض است. باید که به هیچ وجه ظاهراً و باطناً در خود مجال اعتراض بر تصرفات شیخ ندهد. و هرگاه که بر وی چیزی از احوال شیخ مشکل آید و وجه صحت آن بر او مکشوف نگردد قصه موسی و خضر علیهما السلام یا دکنند که موسی علیه السلام با وجود نبوت و وفور علم و شعف بر ملازمت خضر علیه السلام چگونه بر بعضی از تصادیف او انکار نمود و بعد از کشف اسرار و بیان حکمت از آن انکار به اقرار بازگشت.

ادب پنجم؛ سلب اختیارات. باید که در هیچ امر از امور دینی و دنیوی و کلی و خروی بی مراجعت با ارادت شیخ و اختیار او شروع ننماید، نخورد و نیاشامد و نپوشد و نبخشد و

نخسبد و نگیرد و ندهد الا به اجازت شیخ. و همچنین در جمیع عبادات از صرم و افطار و اکثر نوافل و اقتصار بر فرایض و ذکر و تلاوت و مراقبت، بی اجازت شیخ و تعیین او شروع نکند.

ادب ششم؛ مراعات خطرات شیخ است. باید که هر حرکت که خاطر شیخ آن را کاره بود ر آن اقدام نماید و به سبب اعتماد بر حسن اخلاق و کمال حلم و مدارات و عفو شیخ آن را حقیر نشمارد. چه خطرات ضمیر مشایخ بکر اهمیت و رضا در نفوس مریدان اثری تمام دارد. ادب هفتم؛ رجوع نمودن است به علم شیخ در کشف وقایع. باید که در کشف واقعات اگر در خواب بود و اگر در بیداری با علم شیخ رجوع نماید و به استقلال و استبداد در آن به صحت جازم نشود.

ادب هشتم؛ اصفای سمع است با کلام شیخ. باید که پیوسته منتظر و مترصد بود که بر لفظ شیخ چه می رود و زبان او را واسطه کلام حق داند. تعیین شناسد که او به خدا گویاست نه به هوا و به مرتبه بی ينطق رسیده و دل او را به مثبت بحری مواج بیند محتلی به انواع در علوم و جواهر معارف. پس باید که دایم مترصد و حاضر بود تا از فواید و عواید کلام شیخ محروم و بی نصیب نماند.

ادب نهم؛ غض صوت است. باید که در صحبت شیخ آواز بلند نکند چه رفع صوت به حضرت اکابر نوعی از ترک ادب و نتیجه جلباب و قار است، وقتی میان ابوبکر و عمر به

حضرت رسول (ص) در قضیه ای تنازع افتاده بود و آواز بلند کردند، تأدیب ایشان را این

آیت آمد که «یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی».

ادب دهم؛ منع نفس است از تبسط. باید که با شیخ طریق؟؟ نسپرد نه به قول و نه به فعل چه

به واسطه انبساط حجاب احتشام و جلاب وقار برخیزد و طریق فیض مسدود شود، پس باید

که در خطاب با وی طریق تعظیم و احترام نگه دارد گوید یا سیدی یا مولای.

ادب یازدهم؛ معرفت اوقات کلام است. هر گاه که خواهد با شیخ از مهمات دینی و دنیوی

سخنی گوید باید که نخست از حال شیخ معلوم کند تا فراغت سماع کلام او دارد یا نه و به

طریق استعجال و هجوم بر مکالمات او اقدام ننماید تا در تقرب به جانب الوهیت؟؟ آن

صدقه بود که اصحاب رسول در مقدمه مکالمت با او بدان مأمور گشتند. آنجا که فرمود:

«یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه»

ابن عباس گوید سبب نزول این آیه این بود که مردم در صحبت رسول (ص) به کثرت

سؤال و الحام در آن ابرام می نمودند و رسول (ص) متبرم می شد. پس این خطاب نازل

گشت و موافق از منافق متمیز شد. آمده است که بدین آیت غیر از علی (ع) عمل نکرد،

دیناری بداد و با رسول (ص) سخن گفت و نقل است از علی بن ابیطالب که در کتاب خدا

آیه ای که عمل نکرده است به آن احدی قبل از من و عمل نمی کند به آن احدی بعد از

من.

ادب دوازدهم؛ محافظت حد مرتبه خود است. باید که در سؤال از شیخ حد مرتبه خود نگاه دارد و جز حالی که بر او پوشیده باشد از احوال خود استکشاف آن نکند و در چیزی که نه مقام وی بود و نه حال او سخن نگوید، چه در آن زیادت فایده ای نبود، بلکه ضرر متوقع باشد. پس باید که از ضرورات احوال خود؟؟.

ادب سیزدهم؛ کتمان اسرار شیخ است. باید که هر حال که شیخ آن را پنهان دارد و از کرامات و واقعات و غیر آن و مرید بر آن اطلاع یابد در افشای آن رخصت نجوید چه شیخ را در اخفای آن نظر مصلحتی دینی یا دیناری افتاده باشد که علم او بدان نرسد و از اظهار آن فساد متولد شد.

ادب چهاردهم؛ اظهار اسرار خود است پیش شیخ. باید که اسرار خود از شیخ نپوشد و هر کرامتی و موهبتی که حق تعالی بدو ارزانی داشته به تصریح یا به تعریض پیش شیخ عرضه کند چه انطواء ضمیر او بر سری از اسرار خود سبب عقده ای شود در باطن او و چون با شیخ در میان نهد در حال آن عقده انحلال پذیرد.

ادب پانزدهم؛ آن است که هر چه از شیخ نقل کند بر قدر فهم مستمع کند، و سخنی که در آن غموضی و دقتی باشد و شنونده به حقیقت آن نرسد نگوید چه امکان ضرر دارد و ممکن بود که عقیده مستمع در شیخ فاسد گردد.

و این مجموع آداب اگر مرید بدان مواظبت نماید آنچه مقصود است از وصول؟؟ رحمت الهی و نزول آثار و برکات نامتناهی به واسطه صحبت شیخ در سر و علانیت او ظاهر گردد و از جمله مقربان شود.

شرایط شاگردپذیری از نظر ابوسعید ابوالخیر

برزگان گفته اند طریق عشق و عبودیت همه ادب و شرط تکلیف دانی است.

ابوسعید به این جهات تربیتی شدیداً توجه داشته است نخست طالب راه را با ده خصلت می شناسد که آیا شایسته همراهی هست یا خیر؟ و اگر نیست چون او را نپذیرد دو خوبی دارد، نخست بذر معرفت را هدر نداده و دیگر طالب طریق الی الله را به نقصانش آشنا نموده

تا جهد کند به دست آورد. او ده خصلت را چنین بیان داشته است:

اول؛ مرید باید که لیب و تیزفهم باشد تا اشارات شیخ فهم کند.

دوم؛ باید که نفس او مطیع باشد تا امتثار او امر شیخ تواند نمود.

سوم؛ باید که حدید سمع باشد تا کلام شیخ زود درک کند.

چهارم؛ باید که روشن دل باشد تا عظمت ولایت شیخ ببیند.

پنجم؛ باید که راستگوی باشد تا در واقعات زیاده و نقصان نکند که در سلوک حجاب عظیم

باشد و در غیب بر او بسته شود.

ششم؛ باید که راست وعده باشد.

هفتم؛ باید که جوانمرد باشد تا اگر هرچه در دنیا بذل کند تفاوتی نباشد.

هشتم؛ باید که اسرار شیخ و آنچه بیند از واقعات نیکو محافظت کند.

نهم؛ باید که دوست دارد که کسی او را نصیحت کند و نصیحت باید که قبول کند.

دهم؛ باید که عیار باشد تا روح عزیز را در بازو و در این راه منت بر جان خود نهد.

چند نکته:

در آنچه در باب آداب و شرایط مرید و مراد در این مجموعه ذکر شد، ذکر چند نکته خالی از فایده نست.

اول اینکه در خصوص ولایت و تصرف شیخ اگر مقصود ولایتی که صوفیه برای شیخ قائل هستند و افراد دون مرتبه عصمت را در ردیف منزلت و رتبه اهل عصمت قرار می دهند باشد، چنین اعتقادی باطل است و در شرع جایگاهی ندارد.

دوم اینکه درباره حفظ اسرار شیخ و محافظت بر آن در صورتی که منافات با شرع مقدس باشد جایز نیست.

سوم اینکه وقتی مرید خود را تحت تصرف کامل شیخ قرار می دهد یعنی معطل گذاشتن عقل و چنانچه شیخ متصل به امام وقت نباشد چنین تصرفی بسیار خطرناک است.

چهارم اینکه بنا به اقرار مشایخ تصرف شیخ باید به کمال حقیقی برسد به بدعتی آلوده نباشد تا مرید را در بدعتی نیازارد که معامله اهل بدعت منحج و منجی نباشد و حال آنکه به نظر می رسد مشایخی که از ولایت امیرالمؤمنین (ع) دور افتاده اند آلوده به بدعت باشند و از همان ابتدا راه انحراف را طی کرده اند.

در اینجا بد نیست خلاصه ای از نظر مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی را از کتاب
نشان از بی نشان ها ذکر نمایم:

«ای عزیز تصرف طریقه همه انبیاء و اولیاء است و باطن آن چیزی جز ولایت نیست، اما
همانطور که هر چیزی غالباً بر اثر مرور زمان حقیقت و معنویت خود را از دست می دهد
تصرف نیز با گذشت زمان به تدریج حقیقت خود را از دست داده و در میان مردم از آن جز
ظاهر چیزی نمانده.

بعد از رسول خدا (ص) خلافت غصب شد و امت از صراط مستقیم که ولایت امیرالمؤمنین
(ع) بود منحرف شد به خصوص بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) که معاویه دستور لعن علی
(ع) را بر منابر داد و خون و مال دوستان علی (ع) را مباح شمرد عده ای از شیعیان که
حقیقت ولایت را دریافته بودند با استفاده از عناوین صوفی و تصوف مردم را به ولایت علی
(ع) دعوت می کردند و می گفتند اگر کسی سر طریقت را که همان ولایت امیرالمؤمنین
(ع) است فاش کند سرش می رود.

بنابراین هر کس که به ولایت امام وقت اتصال یافته باشد قطب هدایت است و اگر منقطع
باشد و مردم را دعوت کند قطب ضلالت و گمراهی است از این رو تصرف دارای ظاهری و
باطنی است. ظاهر آن همان شریعت مصطفوی است و باطن آن اتصال به ولی وقت یا اتصال
به کسی است که او متصل به ولی وقت است و این همان دین حقه اسلام است که
امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ان الدین عندالله الاسلام و الاسلام هو التسليم»

چکیده

ادب عبارت است از رعایت کردن حدود هر کسی نسبت بدان کس همچنین ادب یعنی نگاه داشتن و رعایت شرایط هر چیز و در اصطلاح ملکه ای است در شخص که او را از کارهای زشت بازدارد. جمع ادب، آداب است و برای هر چیز آدابی است.

در طول تاریخ تصوف همواره مشایخ متصوفه شاگردانی را تربیت نموده اند تا همواره بنای عرفان مستحکم بماند و طبیعی است که برای شیخ یا مراد آداب و شرایطی بوده است. همچنین سالک راه یا مرید ملزم به رعایت آداب و شرایطی خاص بوده تا استحقاق مرید بودن را داشته باشد و مراد او را به مریدی بپذیرد. زیرا همچنان که برای حضرت ربوبیت و حضرت رسالت آدابی است که باید رعایت شود برای شیخ و مقام شیخی نیز که در تربیت شاگردان می کوشد آدابی است که رعایت آن بر سالکان راه واجب است.

هر کدام از مشایخ اهل تصوف شرایط و آدابی را ذکر کرده اند از جمله نجم الدین رازی در کتاب مرصاد العباد بیست صفت برای شیخ و بیست صفت برای مرید برشمرده است. همچنین عزالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه پانزده صفت برای مراد و پانزده صفت برای مرید ذکر کرده است. علاوه بر این در کتاب اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر ۱۰ شرط ذکر شده که رعایت آن برای شاگرد یا مرید الزامی است.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: win98
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/11/2012 8:37:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/11/2012 8:37:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 31
Number of Words: 4,842 (approx.)
Number of Characters: 27,600 (approx.)